



## ○ چهل سال تجربه تعامل: روحانیت و نظام اسلامی؛ حقوق و مسئولیت‌ها

حوزه: در بحث چهل سالگی انقلاب اسلامی به نظری می‌رسد که بحث نیازها و انتظارات از یک سو و نیز حقوق و مسئولیت‌هایی که میان حوزه و نظام اسلامی از سوی دیگر وجود دارد از اهمیت بسیاری برخوردار است. بی‌تردید، هسته این بحث به طور کامل باز نشده است. هم‌نظام به اشتباه انتظاراتی از حوزه‌های علمیه دارد و خیال می‌کند هر نیازی که دارد باید حوزه پاسخ دهد و از آن سو نیز روحانیت تصور اشتباه دیگری دارد و فکر می‌کند که نظام باید انتظارات او را برآورده نماید. از این رو، سوال این است که حد و حدود مسئولیت‌های طرفین چیست؟ و قلمرو انتظارات آن‌ها تا کجا وسعت دارد؟ حکمت‌نیا: پرسش شما سؤال خوبی است اما باید انتظارات حاکمیت از حوزه و انتظارات حوزه از حاکمیت را در سیستم جمهوری اسلامی ایران با محوریت قانون اساسی بررسی کنیم. از این رو باید برای ورود به این بحث، آنچه که پس از انقلاب به لحاظ حقوقی اتفاق افتاده را در قالب "حق‌ها و مسئولیت‌ها" بررسی کنیم. باید ساختار حقوقی‌اش را بحث کنیم. پس ما یک ساختار حقوقی داریم و یک انتظارات که این انتظارات اجتماعی است مثلاً من انتظار



باشد. این فقه نیازمند دانش است و این دانش در حوزه‌های علمیه تولید می‌شود. اگر فردا دانشگاه آمد گفت من مقررات اسلامی را می‌فهمم و استنباط می‌کنم خود به خود آن هم مدعی می‌شود. این کارکرد را فعلاً در بستر تاریخ فرهنگی ایران حوزه انجام داده و می‌دهد. این که می‌گوییم قوانین و مقررات باید مبتنی بر فقه امامیه باشد با این پیش فرض اجتماعی که حوزه تولید کننده دانش است می‌شود استنباط کرد که یک وظیفه‌ای برای حوزه تعریف شده است.

۲. در اصل سه قانون اساسی وظایف دولت مشخص شده است که در آن وظایف دولت هم بندهایی دارد که ممکن است ما از آن یک چنین مطلبی را به دست آوریم. دولت جمهوری اسلامی موظف است برای نیل به اهداف مذکور:

الف) ایجاد محیط مساعد برای رشد و فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مذاهب ...؛

ب) هم چنین جاهایی که ارتباط مستقیم دارد، تقویت روح در تمام زمینه‌های علمی و فنی و فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس

حقوقی از شما ندارم ولی انتظار اجتماعی و رفاقتی از شما دارم. بنابراین ما یک ارتباطات و انتظارات حقوقی داریم و یک انتظاراتی از باب این که حوزه‌های علمیه تأثیری در انقلاب داشته است. در واقع وقوع انقلاب اسلامی در ایران، خود به خود یک انتظارات اجتماعی اخلاقی و دینی برای طرفین به وجود آورده است. پس ما دو حوزه بحث داریم. ابتدا حوزه یک را بحث می‌کنیم، یعنی حقوق و مسئولیت‌هایی که برای طرفین به وجود می‌آید این غیر از انتظارات است یعنی آیا سیستم حوزه در نظام جمهوری اسلامی ایران مسئولیت‌های حقوقی دارد تا در نتیجه حاکمیت نسبت به این حق داشته باشد و بالعکس تا مطالبه کند. پس اول بحث حقوق اش را مطرح می‌کنیم.

در این که انقلاب اسلامی با پیشگامی حوزه و رهبری حضرت امام اتفاق افتاد به لحاظ سیاسی خدشه‌ای وجود ندارد اما آنچه که در سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد یک چارچوبی برای اداره نظام اسلامی مشخص شد. قرار بر این بود براساس اصل چهارم قانون اساسی چارچوب این نظام، اسلامی باشد. در این اصل از دو جهت بحث‌های اسلامی مطرح شد:

۱. براساس این اصل، قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران باید مبتنی بر فقه امامیه باشد. البته مراد از این ابتدا آن است که قوانین جمهوری اسلامی مخالف شرع نباشند. پس به لحاظ حقوقی قوانین و ساختار حقوقی می‌بایست براساس فقه

این که می‌گوییم قوانین و مقررات باید مبتنی بر فقه امامیه باشد با این پیش فرض اجتماعی که حوزه تولید کننده دانش است می‌شود استنباط کرد که یک وظیفه‌ای برای حوزه تعریف شده است.

تحقق این امور هم وجود داشته باشد، افزون بر این که از ظرفیت حوزه می‌توانید استفاده‌های دیگری هم بکنید همانند پرورش قاضی و وظیفه حاکمیت است، بر اساس قانون یکی از رشته‌هایی که می‌توانند، قاضی بشوند دروس حوزه است و طلبه‌هایی که مقداری مناسب از درس حوزه را خوانده‌اند می‌توانند در این منصب قرار گیرند. در واقع نظام اسلامی برای اعمال حاکمیت در حوزه قضا نیاز به نیرو دارد و این نیرو توسط حوزه پرورش پیدا می‌کند. مثلاً بگویید ما سالی صد یا دویست قاضی پرورش می‌دهیم که آن‌ها می‌آیند امتحان می‌دهند و قاضی می‌شوند.

علاوه بر این، در مواردی که ما خلای قانونی داریم رویه‌های قانونی اقتضا می‌کند که آن را پر می‌کند. در این جا ما به فتوای معتبر مراجعه می‌کنیم. در واقع فتاوی معتبر بخشی از قوانین ما هستند که بر اساس اصل ۱۶۷ می‌توانند خلای قانونی را پر کنند. از این تولید فتوای معتبره وظیفه حوزه است و به نوعی حوزه قانون تولید می‌کند. مراد از فتوای معتبر همان فتوای مراجع حوزه است. پس خود این فتوای معتبر بخشی از نظام حقوقی ماست غیر از قوانین موجود. یعنی حوزه تولید کننده فتوای معتبر برای اعمال اصل ۱۶۷ است. این دیگر قانون نیست. فقد قانون است پس کارکرد حوزه یک تولید فتوای معتبر است، جایی که قانون نباشد.

بنابراین اگر بخواهیم دسته‌بندی کنیم باید بگوییم که از آن جا که ۱. در نظام اسلامی

مراکز تحقیق و تشویق محققان، این‌ها به طور مستقیم است و غیر مستقیم بحث‌های دیگری است که ممکن است وجود داشته باشد. پس در این جا برای دولت اهداف یا وظایفی پیش بینی شده که باید جهت تامین آن‌ها اقداماتی صورت پذیرد. اگر بخواهد اقداماتی صورت بگیرد بی تردید در فضای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران یکی از مجاری مهم‌اش حوزه‌های علمیه‌اند. یا مثلاً این که دولت باید زمینه را برای رشد و تعالی ایجاد کند، بخش تبلیغی حوزه در این ناحیه قرار می‌گیرد یا در حوزه فرهنگ اسلامی باید زمینه‌های تدبیر را فراهم کند این هم بستر مناسبی گرچه تصریح به نهاد نشده ولی نهاد بارز و قدر متیقن‌اش حوزه‌های علمیه هستند.

۳. علاوه بر این حوزه متکفل پرورش بخشی از کارگزاران نظام است مثل پرورش فقیه دارای شرایط رهبری نظام، شش تن از فقهای شورای نگهبان، وزیر اطلاعات، رئیس دیوان عالی کشور، رییس قوه قضاییه و خبرگان رهبری این‌ها مواردی است که در همه‌شان شرط اجتهاد دیده شده است. باید برنامه برای

حوزه متکفل پرورش بخشی از کارگزاران نظام است مثل پرورش فقیه دارای شرایط رهبری نظام، شش تن از فقهای شورای نگهبان، وزیر اطلاعات، رئیس دیوان عالی کشور، رییس قوه قضاییه و خبرگان رهبری این‌ها مواردی است که در همه‌شان شرط اجتهاد دیده شده است.

اعمال این اصل سه، دولت وظیفه دارد که از تاسیس نهادهایی مثل ائمه جمعه، سازمان تبلیغات و سایر نهادهای فرهنگی حمایت کند. یعنی دولت برای اعمال این اصول باید سازمان تشکیل بدهد. روشن است که تحقق این وظایف به حوزه‌های علمیه باز می‌گردد و دولت باید از طریق حوزه به چنین اهدافی برسد. اگر به قانون اساسی مراجعه کنیم می‌توانیم این موارد را احصا کنیم و در حوزه تقنین و در منصب‌های اجرایی و در حوزه اعمال وظایف دولت را مشخص کنیم می‌توانیم بستر فعالیت آن‌ها را در حوزه بیابیم. به نظر من همه این اتفاقاتی که می‌افتد را می‌توانیم در همین قوانین توجیه کنیم. طبیعتاً دولت در اعمال این وظایف باید از ظرفیت حوزه استفاده کند و بودجه مورد نیاز آن‌ها را تأمین نماید.

در این بخش بحثی نیست و دولت باید منابع مالی این گونه نهادها را تأمین کند آنچه مهم است آن است که آیا نیروی مورد نیاز این گونه نهادها را چه نهادی باید تربیت کند؟ و طبعاً هزینه این پرورش نیرو را کی بدهد؟ به سخنی دیگر ما دو نوع بودجه داریم. یکی هزینه‌های سازمانی این گونه نهادها مثل پرداخت حقوق ماهیانه که در آن بحثی نیست؛ دوم هزینه پرورش نیرویی که قرار است در

اگر دولت این وظایف را به عهده حوزه می‌گذارد حوزه حق دارد که از دولت نیازها و انتظاراتی داشته باشد که در تأمین این نیازها وظایفی را به انجام رساند لذا رابطه متقابلی به وجود می‌آید که اگر شما وظیفه‌ای به عهده حوزه گذاشتید برای حوزه هم انتظاراتی از شما به وجود می‌آید. این انتظارات می‌شود انتظارات حوزه از حاکمیت، یعنی تولیدی که مبتنی بر وظایف اول است.

باید قوانین مفاد اسلامی داشته باشند؛ ۲. در مواردی که خلای قانونی وجود دارد؛ ۳. در پرورش مسئولیت‌های سیاسی و حاکمیتی مثل رهبری و امثال ذلک؛ ۴. پرورش نیرو برای اعمال حاکمیت مثل قضات، حوزه‌های علمیه وظایف روشنی دارند که قانوناً باید به انجام آن‌ها همت گمارند. این‌ها نقش‌هایی هستند که در قانون اساسی آمده است و مسئولیت‌شان به حوزه‌ها واگذار شده است. افزون بر این موارد روبه‌هایی هم هست که وقتی می‌خواهید نحوه اعمال وظایف دولت را توضیح دهید مثل "رشد فضایل اخلاقی و فرهنگ اسلامی در جامعه" باید پای حوزه را به میان آورید. در قوانین عادی این‌طور پیش‌بینی شده است که مثلاً برای اعمال "رشد فضایل اخلاقی" در محیط دانشگاه‌ها، نهاد رهبری پیش‌بینی شده است. این‌گونه

مواردی، برای حوزه‌های علمیه، ظرف مناسبی است برای به‌کارگیری نیروهای حوزه در اعمال اصل سه یاد شده در قانون اساسی. هم‌چنین می‌توانید به این موارد نماینده‌های رهبری در نیروهای انتظامی یا ائمه جمعه اشاره کنید که عطف به این وظایف قابل طرح و بررسی‌اند. این‌ها نقش مهمی در فرهنگ اسلامی، اخلاق اسلامی و رشد فضایل اخلاقی دارند. در واقع برای

اصلی من این است که احکام مردم را پاسخ بدهم، کاری به نیازمندی‌های سیستم ندارم. من خمس را برای پاسخ به این مسائل در نظر نمی‌گیرم. مردم خمس می‌دهند و مسائل‌شان را من پاسخ می‌دهم آیا باید من فتوای قضایی هم بدهم، می‌گویند نه، آیا باید نیرویی پرورش بدهم که بتواند کارهای عقیدتی و سیاسی انجام دهد؟ می‌گویند این ربطی به من ندارد و بر عهده خود دولت است. از این رو، اولاً، میزان دریافتی خمس برای انجام نیازهای حاکمیت کافی نیست؛ ثانیاً، بین این وظایف و خمس تناسبی برقرار نیست. پس دولت وظیفه دارد تا هزینه‌های تربیت چنین نیرویی را تأمین کند.

اگر از منظر قانون اساسی نگاه کنیم وظایف مستقیم و غیرمستقیمی در این جا قابل استنباط است که ظرف تحقق و یا وظیفه تحقق آن‌ها در حوزه‌های علمیه میسر است. این انتظاراتی است که دولت و حوزه می‌توانند از یک‌دیگر داشته باشند. این نشان می‌دهد که اگر در چارچوب قانون اساسی به این موضوع نگاه کنیم در این جا هم یک رابطه متقابل بین وظیفه و حق به وجود می‌آید. اگر دولت این وظایف را به عهده حوزه می‌گذارد حوزه حق دارد که از دولت نیازها و انتظاراتی داشته باشد که در تأمین این نیازها وظایفی را به انجام رساند لذا رابطه متقابلی به وجود می‌آید که اگر شما وظیفه‌ای به عهده حوزه گذاشتید برای حوزه هم انتظاراتی از شما به وجود می‌آید. این

این نهادها مشغول به کار شوند. هزینه دوم بر عهده کیست؟ درست است که نمایندگان رهبری در برخی نهادها از روحانیون استفاده می‌کنند و البته به آن‌ها حقوق می‌دهند. این وظیفه دولت جهت رشد فضایل اخلاقی است که از طریق این نهادها توسعه می‌یابد، اما هزینه پرورش این نیرو بر عهده کیست؟ این که دولت از ظرفیت حوزه استفاده می‌کند و بودجه و هزینه‌اش را می‌دهد بحثی نیست. بحث اصلی آن است هزینه پرورش این نیرو بر عهده کیست؟ البته در ابتدا به نظر می‌رسد که این وظیفه حوزه است. اما هزینه آن را دولت باید پرداخت کند. بی‌تردید، چنین هزینه‌ای براساس قانون اساسی بر عهده خود دولت است. یا اگر می‌گویید از فتاوی معتبر استفاده می‌کنیم بالأخره کسی باید باشد تا این فتوای معتبر را بدهد، درست است که حوزه به شیوه سنتی این هزینه‌ها را پرداخت می‌کند.

ممکن است که کسی بگوید حوزه باید از منبع خمس هزینه پرورش نیرو را بدهد در واقع هزینه این تربیت در همان سیستم حوزه تعبیه شده و نباید آن را از وظایف دولت به‌شمار آورد. البته این اشکال بدی نیست به شرط این که چنین ظرفیتی در خمس باشد و مراجع نگویند که خمس هزینه فعالیت تولید احکام شرعی است و ربطی به پرورش نیرو برای ارکان حاکمیت ندارد. به عبارتی دیگر ممکن است حوزه برای هزینه کردن خمس اولویت بندی می‌کند و بگوید اولویت

انتظارات می‌شود انتظارات حوزه از حاکمیت، یعنی تولیدی که مبتنی بر وظایف اول است. پس اگر بخواهیم چارچوب حقوقی را در نظر بگیریم در این ساختار می‌توانیم از وظایف طرفین صحبت کنیم. افزون بر این یک وظیفه اجتماعی اخلاقی و دینی هم ممکن است برای طرفین تعریف کنیم که در چارچوب قانونی شاید وجود نداشته باشد. در این نظرگاه می‌توان حوزوی‌ها را با دو عنوان مد نظر قرار داد: عنوان اول، انسان‌های مسلمانی هستند. عنوان دوم، این‌ها کسانی هستند که از وجوهات استفاده کردند در راستای تأمین یک اهدافی. حالا یا شدند طلبه یا مرجع تقلید. اگر پیشرفت کنند می‌شوند مرجع تقلید از این رو باید ببینیم وظایف اخلاقی و دینی روحانیت به عنوان مسلمان، از یک سو و نیز روحانیت به عنوان محقق دینی و به عنوان مرجع تقلید از سوی دیگر، نسبت به حاکمیت چیست؟ این نگاه در چارچوب حقوقی قرار نمی‌گیرد بلکه چارچوبی اخلاقی و سیاسی دارد. البته فرض هم این است که

در ایران بعد از انقلاب حکومتی دینی مستقر شده و روحانیت نیز باید رفتاری در قبال آن به انجام رساند. از این رو این سوال مطرح می‌شود که روحانیت باید چه رفتاری در قبال آن به انجام رساند. من معتقدم وظیفه روحانیت از این حیث که مسلمان است باید مراقب اصل حکومت و انحراف‌هایی که ممکن است به لحاظ اخلاقی و عقیدتی به وجود بیاید باشد و بتواند آن را اصلاح کند. البته در این میان، وظیفه فقها سنگین‌تر است، چون دین‌شناس هستند یعنی حفظ دین را بر عهده دارند نباید بگذارند انحراف به وجود بیاید. در ادبیات دینی ما هم گاهی مواقع از این واژه یاد می‌کنیم به این که وظیفه مسلمان نصیحت است. در زیارت‌نامه حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام می‌خوانیم که "اشهد لک بالتسليم والتصدق والوفاء والنصيحة لَخَلْفِ نَبِيٍّ". وقتی می‌گوید نصیحت لائمة المسلمین لـخلف النبی، این نصیحت به معنای ارائه راه حل‌های خلاقانه برای برون رفت از مشکلات است نه پند و اندرز خالی، چرا، چون در ادبیات عرب، عرب‌ها به خیاط می‌گویند: "ناصح" خیاط پارچه‌ها را جفت و جور می‌کند برای بدن، یعنی راه حل‌های خلاقانه می‌دهد. اقداماتی می‌کند که نصیحت نامیده می‌شود نصیحت به معنای عُر زدن و سروصدا کردن نیست. نصیحت باید این‌طور باشد شاید بر این قضیه هم این‌طور پیدا می‌شود که وقتی

مثلاً وزیری می‌آید پیش یکی از مراجع، و ایشان نیز نصیحت می‌کند که هوای مردم را داشته باشید و چرا به مشکلات رسیدگی نمی‌کنید این‌ها نصیحت نیست باید راه حل خلاقانه بدهد مبنی بر این که اگر فلان مشکل اقتصادی را این‌طور حل کنید یا اگر از این مسیر بروید به نتیجه می‌رسید.



وجود ندارد. از این روحانیت هم به عنوان شخص مسلمان و هم به عنوان کسی که مروج دین است و به عنوان کسی که مرجع مردم در امور دین است وظایف خاصی دارد که باید به تناسب و به تشخیص به انجام رسانند. امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر روحانیت دید دولت دارد تخلف می کند امر به معروف و نهی از منکر کند، اگر حکومت در دست یابی به اهدافش ناتوان است این را نصیحت کند. لکن ما این نصیحت را نداریم. ما همه اش می خواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم.

وقتی می گوئیم وظیفه دینی داریم این وظیفه دینی قالب هایش در دین آمده است، قالب هایش همان امر به معروف و ترویج فضایل اخلاقی که به نوعی در قانون اساسی هم ذکر شده است به عنوان وظیفه دینی ما هم است. یعنی دولت باید در انجام وظیفه دینی من نسبت به رشد فضایل اخلاقی کمک کند. این هم می تواند وظیفه باشد یعنی بروند کمک کنند در حل مسائل و روحانیت وظیفه نصیحت اش بالاتر است چون آگاه تر

اگر روحانیت دید دولت دارد تخلف می کند امر به معروف و نهی از منکر کند، اگر حکومت در دست یابی به اهدافش ناتوان است این را نصیحت کند. لکن ما این نصیحت را نداریم. ما همه اش می خواهیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم.

حضرت ابوالفضل به شهادت رسید، امام حسین (علیه السلام) بر سر جنازه ایشان که آمدند و فرمودند: "الان انکسر ظهري و قلت حیلتی"، حيله همان نتیجه نصیحت است. حيله برون داد است یعنی راه حل خلاقانه برای برون رفت مشکلات، آن حيله از بین رفت و گفت حيله ندارم یعنی راه حل های خلاقانه برای مشکلات ندارم. این معنای واقعی نصیحت است که از وظایف علما شمرده شده است. من فکر می کنم یکی از کارهایی که در زمین مانده است همین کارکرد نصیحت است. ما برای انجام این معنا از نصیحت به نام حوزه که قرار است حکومت را نصیحت کند. البته این وظیفه حقوقی حوزه نیست بلکه وظیفه اخلاقی و دینی اوست. از این رو حوزه باید نصیحت کند حکومت را. یعنی برای برون رفت از مشکلات آن راه حل های خلاقانه بدهد. لکن متأسفانه این وظیفه بر زمین مانده است. مثلاً وزیری می آید پیش یکی از مراجع، و ایشان نیز نصیحت می کند که هوای مردم را داشته باشید و چرا به مشکلات رسیدگی نمی کنید این ها نصیحت نیست باید راه حل خلاقانه بدهد مبنی بر این که اگر فلان مشکل اقتصادی را این طور حل کنید یا اگر از این مسیر بروید به نتیجه می رسید. این گونه نصیحت کردن یک آدم پخته ای می خواهد. ما توان مندی نصیحت را نداریم یعنی نه تنها حوزه، دانشگاه هم توان مندی نصیحت را ندارد. نصیحت ائمه مسلمین نیازمند بلوغی است که در حوزه و دانشگاه

بار معنایی آن نشده است. مثلاً در فرمایشات رهبری چنین اشاراتی در ماهیت نصیحت وجود دارد و از حوزه هم همین مطالبات را دارد. ایشان بارها تأکید فرمودند باید علما در دروس خارج خود این گونه مسائل را مطرح کنند و یک موشکافی اجتهاد صورت بگیرد و منجر به یک طرح بشود لکن مجموعه حوزه تکان نمی خورد. به نظر شما آیا نظام سیاسی و ارکان مختلف حکومت، حق دارد در همه عرصه‌ها از روحانیت چنین نصیحت‌های متعددی مطالبه کند و دوم این که آیا حوزه کنونی می‌تواند چنین کاری بکند یا نه؟

حکمت نیا: بله، دولت می‌تواند مسائل خود را به حوزه‌ها عرضه کند به ویژه این که از منظر او حوزه رسالتی فقهی و دینی دارد و لازم است به این مسئله پاسخ دهد، منتها این عرضه مسئله است نه ایجاد وظیفه. فکر می‌کنم میان این دو خلط شده است. دولت باید مسائل را عرضه عمومی کند، پیشنهاد هم بدهد که شما بیایید حل کنید اما چه مقدار این‌ها وظیفه حوزه است؟ باید بررسی کرد. اگر این عرضه به وظایف حقوقی باز گردد این عرضه تبدیل به وظیفه می‌شود اما به غیر از موارد حقوقی، چنین عرضه‌ای به وظیفه تبدیل نمی‌شود. از این رو نباید هر عرضه‌ای را به معنای وظیفه گرفت. دولت برای تحقق اهداف خودش باید مسائل اش را عرضه عمومی کند حتی پیشنهاد هم بدهد و از شما بخواهد آن‌ها را حل کنید. ولی حق ندارد آن را تبدیل به وظیفه کند. وظیفه یا

به مسائل است. پس دو تا وظیفه امر به معروف و نصیحت که هم می‌شود از منظر دینی به آن نگاه کرد که وظیفه دینی ماست چون حکومت دینی هم تشکیل شده، حمایت از این را در حوزه دولت قرار داده است. یعنی دولت هم وظیفه دارد هم استفاده کند و هم از این حمایت کند، حمایت از نصیحت است. حوزه: اشاره کردید بالاتر از امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت قرار دارد و نصیحت به معنای راه حل‌های خلاقانه است. این در حالی است الآن در حوزه کنونی، برداشت نادرستی از نصیحت رواج دارد و روحانیت آن را دست کم گرفته است. دوم این که به تبع این دست کم گرفتن، روحانیت به شیوه‌های ناکارآمدی در نصیحت متوسل می‌شود. معمولاً در دولت‌های مختلف رویه شده است که برخی از وزرا سری به حوزه می‌زنند و مراجع هم به آن‌ها نصیحت اخلاقی می‌کنند، اگر فیلمی هم تهیه شده باشد در شبکه‌های مختلفی تلویزیونی هم پخش می‌کنند و تمام. سوم این که اگر فرض کنیم نصیحت به همان طراحی‌های خلاقانه باشد مثلاً حوزه هم یکسری امکانات و یکسری مشکلاتی دارد در همه جاها نمی‌تواند طراحی خلاقانه بدهد و فکر می‌کنم مشکل از این جاست که حوزه توان مندی‌های متعددی ندارد و از آن طرف هم نظام مرتب تقاضا می‌کند حوزه در همه زمینه‌ها طراحی خلاقانه مختلفی بدهد. فکر می‌کنم دولت و نظام سیاسی نصیحت را فهمیده چیست ولی حوزه متوجه



دولت‌ها می‌آیند و می‌روند  
اما آنچه که باید بماند حوزه و  
روحانیت است.

**حکمت نیا:** حوزه به‌عنوان  
یک نهاد مرتبط با مردم در  
جهان تشیع چه حکومت باشد  
و چه نباشد و چه دینی باشد  
و چه نباشد، نهادی مستقل

است و تاریخ مخصوص خود را دارد. این که  
می‌گوییم حوزه خودش را به حکومت‌ها  
مرتبط نکند منظور این نیست که حکومت  
نکند بلکه مراد امام خمینی آن است این  
رابطه طوری نباشد اگر روزی حکومت نبود  
توهم معدوم شوی؛ چون این حکومت جزء  
ذات کارکرد تو نیست. در طول تاریخ بشری  
نشان داده که شما با حکومت ظالم بدون  
حکومت اسلامی و در حکومت فاسد هم  
کارکرد مرجعیت وجود داشته و باید استوار  
باشد. حالا حکومت اسلامی تشکیل شد نباید  
طوری تغییر هویت دهد تا منهای حاکمیت  
نتواند روی پای خودش بایستد. در واقع امام  
می‌گوید طوری بر اساس این وظایف با  
حکومت رابطه برقرار کنید و نسبتی را برای  
خود تعریف کنید که اگر روزی حکومت نبود  
کل نهاد روحانیت از بین نرود. روحانیت نهاد  
تاریخی است. معنای نهاد تاریخی این است  
که بستر مردمی دارد و منهای حکومت می  
تواند جنبه مالی‌اش را کنترل کند، می‌تواند  
با مردم ارتباط داشته باشد و نیازهای دینی  
مردم را پاسخ بدهد. لذا روحانیت نباید همه

دولت می‌تواند مسائل خود را  
به حوزه‌ها عرضه کند به‌ویژه  
این‌که از منظر او حوزه رسالتی  
فقهی و دینی دارد و لازم است  
به این مسئله پاسخ دهد،  
منتها این عرضه مسئله است  
نه ایجاد وظیفه.

معنا شوند. حکومت نمی‌تواند همه چیز را  
با اخلاق درخواست شود. ما باید راهکارهای  
حقوقی تعریف کنیم. به‌رحال بودجه  
مملکت روشن است برای تحقق این هدف،  
این مقدار بودجه این طرح معین از سوی مرکز  
باید ارائه شود یعنی کار در مقابل منفعت.

**حوزه:** یعنی راه حل تان این است که ما  
حقوق و مسئولیت‌های طرفین را حقوقی  
کنیم حتی آن بُعد اخلاقی و اجتماعی را.  
**حکمت نیا:** اگر می‌خواهید محاکمه کنید  
نمی‌توانید، می‌توانید بگویید خواهش می‌کنم  
کمک کن ولی نمی‌توانی بگویی باید کمک کنی.  
این اگر باشد باید چهره حقوقی داشته باشد؟

**حوزه:** سؤال دیگر من آن است فارغ از  
این که دولت دینی باشد یا نباشد و اینکه  
چه وظیفه‌ای حقوقی برای روحانیت تعریف  
کنیم یا نکنیم؟ لازم است از نفس الامر حوزه  
سخن بگوییم یعنی از حوزه و روحانیت چه  
انتظاری دارید؟ تا او نسبت به نظام سیاسی  
به سمت طراحی نصیحت‌های خلاقانه  
رود؟ چون حوزه هم‌چنان که حضرت امام  
فرمود باید خودش را فراتر از دولت بداند چون

این کارکردها را در بستر حکومت معنا کند. **حوزه:** چون ما در سیاست می‌گوییم دولت یک مفهوم سیالی است، مثل خری که پالانش کج است و روحانیت نباید هستی نیستی خود را به آن وابسته کند؟

**حکمت‌نیا:** درسته، مثلاً سیستم خمس نباید دولتی باشد، سیستم اعمال و وظایف روحانیت باید در چارچوب دینی است، چه حاکم باشد و نباشد. روحانیت می‌تواند با این پول وظایف اش انجام دهد فارغ از ملاحظات دولت. روحانیت باید این رابطه را حفظ کند و هویت خودش را در درون دولت تعریف نکند.

**حوزه:** الآن وضعیت کنونی حوزه را به گونه‌ای می‌بینید که از پس این نصیحت بر بیاید؟ **حکمت‌نیا:** من فکر می‌کنم حوزه ظرفیت دارد و ظرفیتش به کار گرفته نشده است. حوزه به لحاظ توانمندی‌هایش نهاد قدرت‌مندی است. چرا فکر می‌کنیم که گذشته حوزه این قدر روشن و فعال‌تر بوده است. قطعاً وضعیت کنونی حوزه به مراتب قوی‌تر از گذشته است. قدر این وضعیت را کسی نمی‌داند ما همیشه یک مشکلی داریم و این مشکل فرهنگی مان است که در جاهای مختلف هم خودش را نشان می‌دهد که بحثی هم به لحاظ تمدنی روی آن کار کردند. برخی از متفکران می‌گویند تمدن اسلامی مشکل اش این است که خودش را کوچک می‌شمارد در مقابل جنگ تمدن‌ها کتابی نوشته شده در هاروارد به نام جنگ احساسات، مؤلف آن می‌گوید تمدن‌ها

بر اساس احساسات متفاوتند و تمدن اسلام گیرش احساسی شدن اش است، احساس می‌کند که ندارد و نمی‌تواند. اصلاً مشکل جامعه ایرانی این است که ما احساس ناتوانی می‌کنیم. به نظرم الآن طلبه‌ها توانمندی‌هایی بسیار بالایی دارند اصلاً قابل قیاس نیست نسبت به گذشته. یعنی من به عنوان کسی که در حوزه پژوهش حوزوی و حقوقی و علوم دینی هم مسئولیتی داشتم و هم خواندم و هم رفت و آمد کردم، تصور نمی‌کنم در طول تاریخ حوزه‌ای قدرت‌مندتر از اکنون وجود داشته است. بله، در ادوار گذشته قله‌هایی وجود داشته حوزه ولی روند حوزه فعال نبوده. بله، قله شدن در جایی که بی‌سوادی رواج دارد راحت است اما امروز این توسعه روند شده است. من فکر نمی‌کنم دوره‌ای اینقدر بحث‌های اسلامی و فقهی و حتی اخلاقی، مورد دقت قرار گرفته‌شود. ظرفیت حوزه گسترش پیدا کرده است. اگر کسی از بیرون نگاه کند و مقایسه کند می‌تواند بفهمد چه اتفاقی افتاده است. من فکر می‌کنم الآن مشکلی هست که ما سیستم استفاده از ظرفیت را نداریم، سیستم مسئله ابراز و اظهار مسائل که افراد بیابند حل کنند نداریم ما مشکل مان این است، مشکل سرخوردگی داریم به خاطر توان‌مندی مان یعنی آدم‌های توان‌مندی داریم که از آن استفاده نمی‌شود مشکل یک پهلوانی که محیط کشتی‌گیری برایش نباشد و این سرخوردگی است. فکر نمی‌کنم حوزه در هیچ دوره‌ای مثل این دوره این قدر استعداد داشته باشد.

حوزه: یعنی گیر فقط مشکل نظام نیست، حوزه خودباوری ندارد تا به استعدادش احترام بگزارد؟

حکمت نیا: یک وقتی مقام معظم رهبری راجع به مراکز پژوهشی صحبتی کردند، مراکز آمدند گزارش دادند؛ ایشان گفتند این مقدار کاری که کردید خیلی خوب است. اما نسبت به آن‌هایی که می‌بایستی انجام بدهید، چه کردید؟ من فکر می‌کنم حوزه علمیه آن مقدار کاری که انجام داده خیلی خوب است. اما آن مقدار کاری که می‌تواند

انجام بدهد به حد ظرفیت خیلی بیشتر دارد و فضا اگر مناسب باشد بهتر هم می‌شود کار کرد.

#### پی‌نوشت:

\* . استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

منتها چون از استعدادمان نمی‌توانیم استفاده کنیم این‌طور سرخورده می‌شویم. حوزه: یعنی نظام مقصر است؟

حکمت نیا: همه مقصر هستیم، ما باید احساس کنیم که می‌توانیم حل مسئله کنیم و بیاییم راه حل ارائه بدهیم، جلو برویم و مشکلات را تحمل کنیم. این‌ها را کم داریم و الا فکر می‌کنم حوزه ظرفیتش بسیار بالاست بر خلاف سخنرانی‌هایی که گاهی موقع صورت می‌گیرد فکر می‌کنند در حوزه مسائل حل نمی‌شود.

ادبیاتی که در حقوق به نظر من حقوق‌دان که در کشور تولید می‌شود اصلاً قابل قیاس نیست با گذشته ولی چگونه باید از این ظرفیت استفاده کرد آن برنامه کلی است که باید برای نظام داشته باشد.

تمدن اسلام‌گیرش احساسی شدن‌اش است، احساس می‌کند که ندارد و نمی‌تواند. اصلاً مشکل جامعه ایرانی این است که ما احساس ناتوانی می‌کنیم. به نظرم الآن طلبه‌ها توانمندی‌هایی بسیار بالایی دارند اصلاً قابل قیاس نیست نسبت به گذشته.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی